

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

www.ketab.ir

با مقدمه استاد آیت الله جعفر سبحانی

سیره پیشوایان

نخستین زندگی اجتماعی، سیاسی

و فرهنگی امامان معصوم علیهم السلام

تألیف

مهدی پیشوایی

پیشوایی، مهدی، ۱۳۲۰-ش

سیره پیشوایان: نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم علیهم‌السلام / تألیف مهدی پیشوایی؛ با مقدمه جعفر سبحانی. [ویراست دوم]. - قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۹۸.

ISBN:978-964-357-491-8

ص. ۸۰۸.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۷۹۷]۸۰۸؛ همچنین به صورت زیر نویس.

نمایه.

چاپ چهل و چهارم، ۱۳۹۸.

۱. ائمه اثنا عشر - سرگذشتنامه. الف. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۰۸ - مقدمه نویس. ب. مؤسسه امام صادق علیه‌السلام. ج. عنوان: نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم علیهم‌السلام. د. عنوان.

۲۹۷/۹۵

BP۳۶/۵/۹۰۹

اسم کتاب: سیره پیشوایان

مؤلف: مهدی پیشوایی

چاپخانه: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام

ناشر: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام

تاریخ: زمستان ۱۳۹۸/۱۴۴۰ق

چاپ: چهل و چهارم

تعداد: ۳۰۰

مسلسل چاپ اول: ۲۹۷

مسلسل انتشار: ۱۰۴۶

مرکز پخش

قم - میدان شهدا، کتابفروشی توحید

۰۹۱۲۱۵۱۹۲۷۱:۳۷۷۴۵۴۵۷ ☎

<http://www.imamsadiq.org>

www.Tohid.ir

سخنی با خوانندگان

فکر نگارش و تدوین یک دوره کتاب پیرامون زندگانی دوازده امام معصوم از سوی نگارنده، به سال‌ها پیش بازمی‌گردد که چند اثر اعم از تألیف و ترجمه با این قلم، پیرامون زندگانی چندتن از امامان معصوم منتشر شد و مورد توجه و استقبال خوانندگان مشتاق این‌گونه آثار قرار گرفت. از آن زمان، تدوین دوره‌ای کامل از زندگانی ائمه اطهار علیهم‌السلام، با سبک و روال چند کتاب یاد شده برای نگارنده به صورت یک آرزوی مقدس مطرح شد. ولی تحقق این آرزو، وقت و مجال کافی و امکانات بسیار جهت مطالعه و نگارش می‌طلبید که آن زمان فراهم نبود. از طرف دیگر بارها افرادی از گروه‌های مختلف اجتماع که به مطالعه تاریخ زندگانی پربار و آموزنده ائمه علیهم‌السلام علاقه‌مند بودند، به این جانب مراجعه و خواستار معرفی کتابی جامع و مستند و مورد اعتماد به زبان فارسی و قلم روز در این زمینه می‌شدند که آنان را از مراجعه به کتب و مآخذ متعدد بی‌نیاز کند. احساس نیاز و ابراز علاقه افراد مریبون، آن آرزوی دیرینه را همواره در ذهن نگارنده تجدید می‌کرد.

افزون بر این همه، نگارنده طی چند سال اخیر، علاوه بر تدریس «تاریخ اسلام» چندین دوره تدریس «سیره معصومین علیهم‌السلام» را نیز در چند مرکز آموزش عالی به عهده داشت و جزوه‌های فشرده‌ای در این باره فراهم گشته و تکثیر شده بود، ولی فرصت تدوین و تنظیم و نگارش آن‌ها به صورت کتاب، پیش نیامده بود.

با توجه به نیاز و استقبالی که گفته شد، جزوه‌های یاد شده، به مرور بازنگری و تکمیل و در واقع بازنگاری گردید و در طول کار، منابع و مآخذ بیش‌تری مورد مراجعه و مطالعه قرار گرفت و موضوعات و بحث‌ها گسترش یافت و نظم

مطلوب را به خود گرفت و به لطف خدا به صورتی که اکنون می‌بینید، در آمد. از آن‌جا که کتاب حاضر برای استفادهٔ عموم تهیه گردیده، سعی شده است که از طرح بحث‌های تخصصی و دور از نیاز عمومی، مانند تاریخ تکوین و انشعاب فرقه‌های شیعه، مباحث پیچیدهٔ کلامی، موضوعات مورد اختلاف (که خود به تابی مستقل نیازمند است) و امثال این‌ها خودداری شود و در صورت لزوم تنها به اشاره‌ای اکتفا شده و خواننده به مآخذی که در پاورقی آمده ارجاع داده شود. در خور ذکر است که نگارندهٔ این سطور، به یک یک مآخذ و منابع کتاب حاضر، شخصاً و مستقیماً مراجعه کرده و در عین حال، همهٔ آن‌ها را با مشخصات کامل در پاورقی‌ها معرفی نموده است تا برای خوانندگان نیز امکان مراجعه به آن‌ها مقدور باشد و در صورت لزوم، علاقه‌مندان به پی‌گیری بیش‌تر موضوع، بتوانند با رجوع مستقیم به آن‌ها اطلاعات بیش‌تری کسب کنند.

نکتهٔ دیگر این است که بنا به اقتضای طبیعی بحث‌های تاریخی، در درجهٔ اول، از منابع دست اول و قدیمی و در حد مقدور نزدیک به زمان حادثه استفاده شده است؛ ولی ضمناً از آثار مکتوب به زبان فارسی و خصوصاً تحقیقات معاصران نیز غفلت نشده و هر جا که تحلیلی جالب، نکته‌ای لطیف، برداشتی تازه و مطلبی دلنشین یافت شده، از آن بهره‌گیری به عمل آمده است. گاه نیز به حکم این‌که از ترجمهٔ خوب موضوع مورد نظر در یک اثر فارسی استفاده شده یا اثر مزبور به نحوی برای نگارنده رهگشا بوده، به نشانهٔ سپاسگزاری از کوشش‌های صاحب اثر و نیز جهت رعایت امانت، در کنار مآخذ قدیمی، از آن یاد شده است. همچنین در چند مورد، بخشی از آثار معاصران، عیناً نقل و گاه همراه با تغییرات اندکی در عبارات و الفاظ با ارائهٔ مآخذ، تلخیص شده است که در این‌جا لازم است از زحمات آنان تقدیر کنیم.

خوشبختانه در سال‌های اخیر، آثار و کتاب‌های ارزشمندی توسط نویسندگان و محققان دربارهٔ زندگانی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به زبان فارسی منتشر شده که به سهم خود مفید و قابل تقدیر است. اما هر یک از این آثار، هدف

خاصی را تعقیب کرده، یا به شیوه خاصی تدوین شده، و یا احتمالاً مخاطب خاصی مورد توجه مؤلف نبوده است. از این نظر کتابی که اکنون در دست شماست، با آثار مزبور تفاوت‌های فراوانی دارد. شیوه طرح مباحث و موضوعات در کتاب حاضر، بدین‌گونه است که در تشریح سیره هر امام، نخست دورنمایی از مراحل زندگی وی ارائه شده، سپس فضای اجتماعی و سیاسی عصر او تشریح گردیده، و آنگاه، خطوط اساسی زندگانی آن پیشوای بزرگوار و بزرگی و تناسب مواضع سیاسی، اجتماعی وی با شرائط حاکم بر جامعه آن روز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بدین ترتیب، مسئله توجه ائمه به عنصر زمان و شرائط و نیازها و مقتضیات و محذورات آن، در تبیین زندگانی سراسر جهاد و خدمت آن بزرگواران، در کتاب حاضر دقیقاً مورد ملاحظه بوده و می‌توان آن را از دیگر ویژگی‌های این کتاب برشمرد.

نکته آخر این که در مجموع، برای زندگانی هر امام به‌طور متوسط پنجاه صفحه در نظر گرفته‌ایم و برای این که مشکلات کتاب‌های چند جلدی پیش نیاید، همه مباحث را در یک جلد آورده‌ایم، و اگر حجم کتاب اندکی بزرگ شده است، دقیقاً به این علت است. البته با تمام کوشش‌هایی که نگارنده به کار برده، طبعاً این اثر پیراسته از عیب و نقص نمی‌باشد.

در خاتمه، باید یادآوری کنم که بزرگ‌ترین مشوق نگارنده در تکمیل این کتاب، استاد معظم حوزه علمیه قم آیت الله العظمی حاج شیخ جعفر سبحانی مدظله بوده‌اند که به‌ویژه در تسریع کار آن، اصرار و تأکید فراوان داشتند و اینک نیز کتاب، از سوی مؤسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام و زیر نظر معظم له منتشر می‌گردد. ومن الله التوفیق وعلیه التکلان

قم نهجی پیشوائی

رجب ۱۳۱۴ هـ ق

دیماه ۱۳۷۲ ش

بسم الله الرحمن الرحيم

یادداشت مؤلف

(چاپ بیست و چهارم)

برای این مؤلف، جای بسی خوشوقتی و شکرگزاری در پیشگاه پروردگار بزرگ است که این اثر از آغاز چاپ و نشر در سال ۱۳۷۲ شمسی تاکنون، نه تنها مورد توجه و اقبال عمومی در سراسر کشور قرار گرفت، بلکه در مراکز حوزوی و دانشگاهی نیز مورد عنایت و استفاده واقع شد، و خوانندگان گرامی از هر قشر و صنف، به ویژه حوزویان مکرم، بارها این نگارنده را مورد تشویق و لطف و محبت قرار دادند.

کتاب حاضر علاوه بر اقبال عمومی در ایران در کشور جمهوری آذربایجان و کشور ترکیه، به زبان و خط آن دو کشور ترجمه و منتشر گردید. در قم نیز به امر و عنایت حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی، جهت استفاده در کشورهای عربی، به زبان عربی ترجمه و چاپ شد. کتاب سیره پیشوایان تاکنون در ایران بیست و سه بار عمدتاً برای حوزه‌های علمیه در شمارگان وسیع، چاپ و توزیع شده است.

نگارنده، این توفیق را پرتوی از لطف و عنایت خداوند و از برکت اخلاص و ارادت به ساحت مقدس ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌داند چرا که سراسر این کتاب، نه

تنها «مخلصانه»، بلکه «عاشقانه» و همراه با سوز و شور و شوق، و در عین حال بدون پشتوانه و حمایت از جایی، و در تنهایی و بی‌یاوری، و در شرایط سخت و پرزحمت تدوین و نگارش یافت، و نگارنده، تجربه سی ساله نویسنده‌گی و تألف، و تمام ظرفیت و خلاقیت و توان ذهنی و ذوقی خود را در آراستگی و پختگی و جذابیت آن به کار گرفت.

اما با همه این دقت‌ها مثل هر کار بشری خالی از عیب و نقص نبود، و از همان بدو انتشار، پیشنهادهای اصلاحی و تکمیلی، و نیز انتقادهای متعددی از طرف خوانندگان بصر و اهل دقت و فضل رسید که بسیاری از آن‌ها مفید و مغتنم بود. خود نگارنده نیز در سال‌های بعد، ضمن مطالعات تاریخی، به نکات تازه‌ای دست یافت، و همه این‌ها جمع‌آوری و در نسخه‌ای اعمال گردید تا به محض این که امکان حروف چینی جدید و دیگر مراحل فنی چاپ، از طرف ناشر فراهم گردد، موارد اصلاحی و یافته‌های جدید اضافه و منظور شود. اینک بسیار خوشوقتم که چنین فرصتی فراهم شد و در چاپ بیست و چهارم که هم اکنون در اختیار شماست، این تغییرات صورت گرفت و اینک کتاب، با اضافات، و پس از تجدید نظر و اصلاح و تکمیل، به صورت غنی‌تر و منظم‌تر تقدیم خوانندگان ارجمند می‌شود.

قم - مهدی پیشوائی

دی‌آبده ۱۴۳۱ق

مهرماه ۱۳۸۹ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ گذشته، تومار گشوده‌ای است در برابر تومار بسته آینده. به وسیله این تومار بار، باید بخش بسته را گشود، و خطوط حرکت آینده را ترسیم کرد، و از زندگانی گذشتگان درس‌هایی فراوان آموخت.

تاچندی پیش، تاریخ‌نگاران، بیش‌تر، بازگوکننده حوادث و یادآور متن رویدادها بوده و غالباً روی علل حوادث، و یا نتایج تلخ و شیرین آن، انگشت نمی‌گذاشتند، تو کوی، تاریخ را برای سرگرمی و وقت‌گذرانی افراد می‌نوشتند، و یا حمل این بار سنگین را بر دوش خود خوانندگان می‌گذارند.

نوپردازی در نگارش تاریخ که آن را از نقل وقایع خشک، به صورت تحلیل حوادث در آورد، گام بزرگی بود که در قلمرو یکی از علوم انسانی برداشته شد، این روش آن چنان فاصله‌ای میان دو نوع تاریخ‌نویسی و تحلیلی پدید آورد، که گویی این دو شیوه نگارش، دو نوع دانش جدا از همند در این نوع نگارش، علاوه بر متون تاریخ و گفتار شاهدان و راویان از علوم چندی مانند: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، جغرافیاشناسی، باستان‌شناسی و غیره بهره گرفته می‌شود، و حوادث تاریخی به صورتی مسلسل که هر کدام، دیگری را بست سر می‌آورد همراه با ریشه‌ها و آثار و نتایج آن‌ها، ترسیم می‌گردد.

نقطه ضعفی که در این نوع از نگارش تاریخ وجود دارد، این است که غالباً تاریخ از تصرف‌های بی‌جا و تفسیر به رأی‌های غلط، مصون نمانده، و حوادث

تاریخی با اغراض و افکار شخصی و انگیزه‌های خود نویسنده به هم آمیخته می‌شود، و چهره واقعیت در پرده ضخیمی از غرض‌ورزی‌ها پوشیده می‌گردد. البته نمی‌توان همه نویسندگان تاریخ را به پیشداوری متهم کرد، ولی باید پذیرفت که بسیاری از آنان از این نقطه ضعف پیراسته نیستند. همچنان‌که نمی‌توان همه تاریخ‌نگاران نقلی را، نویسندگانی با هدف و واقع‌گرا انگاشت، زیرا برخی از آنان نیز از اغراض شخصی دور نبودند و به نقل آنچه مؤید افکار و اندیشه‌ها و عقاید دینی و منافع ملی آن‌ها بوده می‌پرداختند، و از رویه دیگر حوادث، چیزی ترسیم نمی‌کردند. متنها، در مقام مقایسه، باید گفت: میزان خطا در تاریخ تحلیلی به مراتب فزونتر از تاریخ نقلی می‌باشد.

در عصر ما، چیزی که به تاریخ تحلیلی رونق بیش‌تری بخشیده، تدوین فلسفه تاریخ است که خود؛ مانند دیگر فلسفه‌های هر علمی، جدا از علم تاریخ است. فلسفه تاریخ، علل کلی بدایش و قایع، و تکامل جامعه را روشن می‌سازد و قوانین عمومی تکامل را به ما می‌آورد. به دیگر سخن: فلسفه تاریخ، ارتباط و پیوند میان وقایع گوناگون را مورد تحقیق و بررسی قرار داده و علل و معالیل را در وقایع تاریخی کشف می‌کند. هر نوع کاوش و جست‌وجو در پیدا کردن قوانین عمومی تکامل جامعه انسانی، گامی در راه تکامل فلسفه تاریخ یا «علم جامعه انسان» است.

مطالعه عمیق در علل تکامل و یا تحولات زندگی انسان‌ها، روشن می‌سازد که عوامل محرک تاریخ یکی دو تا نیست، بلکه عوامل گوناگونی در شرایط مختلف، چرخ زندگی جامعه انسان را به حرکت در آورده و با قلم تکوین، صفحات تاریخ آنان را نگاه‌داشته است، و در طول تاریخ، تنها یک عامل نبوده است که ترسیم‌کننده خط زندگی بشر باشد.

گروهی که می‌کوشند نیروی محرک تاریخ را به صورت تک عاملی معرفی کنند، تنگ‌نظرانی هستند که فقط گوشه‌ای از حوادث حیات انسان را مورد کاوش

قرار می‌دهند، نه همه جوانب را. این‌گونه کسان، گویی سوگند یاد کرده‌اند که برای تکامل تاریخ بشر، یک عامل بیش‌تر معرفی نکنند، و یا عامل مورد نظر خویش را کلید سحرآمیزی می‌انگارند که می‌تواند تمام درهای بسته تاریخ را بگشاید! آنان برای این‌که خود را تنگ‌نظر معرفی نکنند، عامل واحدی، مانند شرایط اقتصادی را، زیر بنای تمام رویدادها معرفی کرده و دیگر عوامل را به لحاظ تأثیرگذاری در درجه دوم قلمداد می‌نمایند.

کسانی که موتور محرک تاریخ را یک عامل بیش‌ نمی‌دانند، انسان‌های یک بُعدی و سطح‌نگری هستند که ذهن محدود آنان تنها به یک بعد از عوامل سازنده تاریخ اکتفا کرده، و از دیگر عوامل غفلت ورزیده‌اند و یا افکار حزبی و سیاسی، آنان را به توانمندی عاملی خاص (مبارزه طبقاتی) سوق داده، و دیگر عوامل را روبینا دانسته‌اند.

تاریخ و مبارزه طبقاتی

مارکسیسم، تاریخ جامعه انسانی را محصول مبارزه طبقاتی انسان‌های محروم دانسته و مجموع جهانیان را به دو گروه تقسیم کرده است: گروهی وابسته به نظام کهن که منافع خود را در بقای آن می‌انگارند و گروهی مبارز که منافع خویش را در دگرگون کردن نظام حاکم می‌دانند.

این‌گونه تفسیر از تحولات بشر، نشانه خلاصه کردن فعالیت‌های انسان در خواسته‌های مادی انسان است. در حالی که در این قلمرو، عزایز دیگری وجود دارد که شرافت و ارزش انسان را بالاتر از آن می‌داند که فقط در حوزه محدود منافع مادی خود بیندیشد، و حرکت تاریخ را صرفاً معلول شکم و شهوت بشمارد. صفحات تاریخ بشر، شاهد مبارزات مردان بزرگ و ارزشمندی است که برای احیای ارزش‌ها و اصلاح نابسامانی‌های دینی و اخلاقی، دست به قبضه شمشیر برده، و جان خود و فرزندان خویش را در این راه باختند.

تاریخ گواه این امر است که بسیاری از نبردهایی که برای محو نظام طبقاتی، تعبیر صحیح: بازستاندن حقوق مستضعفان از مستکبران صورت گرفته، تحت رهبری مردان وارسته‌ای تحقق پذیرفته که به انگیزه نوع دوستی و حفظ حقوق انسان قیام کرده و بلکه بالاتر از آن، انگیزه‌های دینی و الهی داشته‌اند.

آیات قرآن، به صراحت، حاکی است که قسمت اعظم یاران انبیاء علیهم‌السلام را افراد با ایمان و مستضعف و مستمندی تشکیل می‌دادند که برای محو شرک و آثار کوبنده آن و رساندن انسان‌ها به مرتبه‌ای بالا، تا سرحدّ تعلق به خدا نبرد می‌کردند و حتی یکی از ایرادهای مستکبران بر پیامبران این بود که تهیدستان به آنان گروه بدهند.^۱

در باره قیام پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم که مستکبران عصر او، ایمان خویش به اسلام را مشروط به این می‌کردند که فقیران و مستضعفان را از اطراف خود پراکنده سازد. از این جهت، خداوند به پیامبر دستور داده که نباید به درخواست چند مستکبر، این گروه را که پیشرفت آیین بر دوش آنان سنگینی می‌کند از اطراف خود پراکنده سازد.^۲

بررسی صفحات تاریخ، ما را با دو گروه از انسان‌ها آشنا می‌سازد:

۱. گروهی که اسیر منافع مادی بوده و آنچنان منحط و کوتاه فکر بوده‌اند که جز قیام بر علیه نظام حاکم، آن هم برای تأمین خواسته‌های نفسانی خود، چیزی در سر نمی‌پرورانده‌اند.

۲. گروهی حق‌جو، آرمانخواه، پرخاشگر و آزاد از فشار محیط و فشار طبیعت، که هم‌شان عمدتاً مصروف احیای ارزش‌های انسانی و اصول اخلاقی و ارتقای مقام معنوی بشر بوده است.

۱. مخالفان هود به وی چنین گفتند: ... ما تراک اتبعک إلا الذین هم أراذلنا بادی الرأی... (هود/۲۷): ما جز این نمی‌بینیم که یک مشت فقیر و مستمند از تو پیروی می‌کنند.

۲. ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی... (انعام/۵۲): آن گروه از افراد را که صبح و عصر خدای خود را می‌خوانند از اطراف خود طرد مکن....

اگر در زندگی گروه نخستین، محرک عمده تاریخ، دستیابی به رفاه مادی بشر بوده است، محرک گروه دوم را، احیای جامعه و آزاد سازی آن از خوی حیوانی و تعلقات مادی و توجه به ارزش های والا تشکیل می داده است.

این جاست که باید نقش پیامبران و اولیای الهی را در ساختن تاریخ، با دقت بیش تر و افق دید وسیع تری مطالعه کرد. رجال الهی در تکوین نهضت های عمیق اصلاحی تاریخ، نقشی برجسته و انکار ناپذیر داشته، و برنامه الهی آنان، که از طریق وحی به ایشان می رسید، بزرگ ترین سرمایه نهضت و انقلاب بوده است. نقش آنان در ایجاد ایمان در توده ها و بسیج آنان در راه اهداف بلند انسانی، و بالمآل دگرگون کردن چهره جامعه، از مسلمات تاریخ است.

تجارب و آزمایش های تاریخی ثابت کرده است که علوم و معارف بشری تا حدودی راه را برای بشر روشن می سازند، ولی هرگز انقلاب آفرین و جامعه ساز نمی باشند. همواره این، پیامبران و اولیای راستین خدا بوده اند که درس آزادی و رهایی از اسارت مستکبران را به بشر آموخته و با بهره گیری از قدرت ایمان، در کوبیدن دژهای ستم از هر عاملی مؤثر تر بودند.

فرویدیسم و تاریخ بشر

در این میان، فرویدیسم خطای بزرگ تری را مرتکب شده است. فروید حرکت تاریخ را معلول غریزه جنسی شمرده و برای این غریزه، در تمام فعالیت های فردی و اجتماعی انسان، نقشی عمده و اساسی قائل شده است. از نظر وی زندگی انسان حاصل یک رشته تلاش هایی است که هدفی، به طور خودآگاه یا ناخودآگاه، از غریزه جنسی سرچشمه می گیرد.

اکنون روشن نیست که چرا این مکتب در میان غرائز انسان، به غریزه جنسی بیش از دیگر غرائز اهمیت داده، و خاصه، از ابعاد روحی او چشم پوشیده است.

حال آن‌که، کاوش‌های علمی پیش از فروید و پس از او ابعاد توانمندی را در روح و روان انسان کشف کرده، و برای انسان غرائز بالاتری را اثبات نموده که نقش آفرینشگری در تاریخ بشر داشته است، مانند:

۱. بعد معنوی و گرایش به ماورای طبیعت که موجب پذیرش و گسترش ادیان و مذاهب و سازنده ملل و نحل است و این همه معابد و مساجد و مراکز دینی و جنگ‌های مذهبی، پرتوی از فعالیت آن غریزه می‌باشد.
 ۲. بعد اخلاقی و گرایش به درستی و راستی که در حیات انسان نقش عظیمی دارد و اگر این بعد از ابعاد روحی انسان، از زندگی او حذف شود، زندگی وی دچار نابسامانی عجیبی می‌گردد.
 ۳. گرایش به هنر و زیبایی که پدید آورنده معماری‌های شرقی و غربی و نقاشی‌ها و کاشی‌کاری‌ها و صنایع زیبای دستی است و ادبیات بشر در نثر و شعر، تجلیگاه روشن این بعد از ابعاد روح انسانی است.
 ۴. بعد علمی و گرایش به کشف مجهولات و یافتن علل پدیده‌ها و رخدادها که سهم عظیمی در تمدن‌ها و شکرگشایی‌ها در انسان دارد.
- با توجه به این ابعاد، چگونه فروید افسار تاریخ بشر را در دست یک غریزه پست انگاشته است؟! تو گویی انسان - به عقیده او - در مارکسیسم - در شکم و غیره خلاصه می‌شود!
- باری، تفسیر زندگانی خروشان بشر با عواملی مانند «مارکس طبقاتی» و یا «نظریه جنسی»، بسان این است که زلزله عظیمی را که خانه‌ها و ساختمان‌ها را از جای کنده، و صخره‌های بزرگ کوه‌ها را به دشت پرت می‌کند، با فرویزم یک تاق چوبی پیش از زلزله در آن محیط تفسیر کنیم! پیدا است که افراد محقق و جامع‌نگر، این نوع تنگ‌نظری‌ها را در تحلیل حوادث، کنار می‌نهند، و تاثیر دیگر عوامل را که از آن جمله تاثیر شخصیت‌های الهی در ساختن تاریخ بشر است، نادیده نمی‌گیرند.

قرآن عظیم به خاطر اهمیتی که به حق برای مجاهدت‌های این بزرگواران در تحولات تاریخ و تمدن بشر قائل است، بخشی از آیات خود را به تبیین موضع‌گیری و تلاش‌های شبانه‌روزی آنان اختصاص داده و در این زمینه نکات بسیار ارزنده و والایی را یادآور شده و زندگی سراسر خدمت پیامبران را مایهٔ درس عبرت اندیشمندان دانسته است: لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الألباب^۱: «در داستان‌های آنان برای خردمندان عبرتی است».

از این جهت گروهی از مفسران و محققان اسلامی کتاب‌های فراوانی پیرامون زندگانی پیامبران نوشته‌اند که هر کدام می‌تواند برای ما مفید و سودمند باشد. البته در برخی از نوشته‌ها افرادی، حقایق قرآنی را با یک رشته روایات اسرائیلی و مجوسی درهم آمیخته و چهرهٔ نورانی پیامبران را به صورت صحیح ترسیم نکرده‌اند، ولی آن گروه از نویسندگان که با الهام از آیات قرآنی و احادیث صحیح به نوشتن این بخش از تفسیر همت گماشته‌اند، خدمت عظیمی را به جامعهٔ اسلامی انجام داده‌اند.

سخنی را که در آغاز این بخش یادآور شدیم، در این جا تکرار می‌کنیم و آن این‌که باید این بخش تاریخ، بلکه همهٔ کتاب‌های تاریخ را از آن نظر بخوانیم که می‌تواند به صورت یک معلم به ما درس بیاموزد و عوامل تکامل و سقوط ملل را در اختیار ما قرار دهد.

دوازده پیشوا

از احادیث و روایاتی که محدثان سنی و شیعه نقل کرده‌اند، به روشنی استفاده می‌شود که پیامبر گرامی از دوازده جانشین خود خبر داده و بنا به نقل «مُسْلِم» در صحیح خود: عزت اسلام به این دوازده جانشین بستگی دارد. مسلم از جابر بن سمره نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر

خلیفه^۱ و بنا به نقل دیگر فرمود: «لا يزال هذا الدين عزيزاً منيعاً إلى اثني عشر خلیفه»؛ این دین همچنان عزیز و آسیب ناپذیر می ماند، مادام که دوازده خلیفه رهبری آن را در دست گیرند.

ما مجموع احادیثی را که اهل سنت پیرامون این دوازده خلیفه نقل کرده اند، در کتاب «بحوث فی الملل والنحل» آورده ایم.^۲

در عین حال، مفسران احادیث اهل سنت در معرفی این دوازده جانشین با سردرگمی عجیبی روبه رو شده و هرگز نتوانسته اند یک گروه دوازده نفره به هم پیوسته را، که عزت و عظمت اسلام به وسیله آنان تضمین شده باشد، معرفی کنند. زیرا همگی می دانیم که پس از عصر خلافت خلفای چهارگانه، خلافت اموی ها آغاز شد و هیچ تاریخ نگار مطلع و منصفی نمی تواند معاویه و فرزند او یزید و مروان بن حکم را جزء این دوازده خلیفه ای معرفی کند که مایه عزت و عظمت اسلام می باشند. پس از سپری شدن دوران اموی ها، عصر سیاه بنی عباس آغاز شد که آن نیز به نوبه خویش جنگ ها و خونریزی ها و آدم کشی های فراوانی را به دنبال داشت، بنابراین خلفای عباسی را نیز هرگز نمی توان مصداق این دوازده خلیفه پیامبر دانست. در این میان، تنها گروهی که می تواند، به تصدیق دوست و دشمن مصداق واقعی این دوازده خلیفه باشد، همان دوازده پیشوای معصوم جهان شیعه است که نام و خصوصیات و سیره زندگی آنان و نیز وصایای پیامبر درباره ایشان در کتب تاریخ و حدیث به صورت متواتر ضبط شده است. در این جا، یکی از دانشمندان اهل سنت پیرامون دوازده خلیفه ای که پیامبر از آنان یاد کرده است، سخنی شنیدنی دارد که عصاره آن را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

«روایاتی که حاکی از آن است که جانشینان پیامبر پس از او دوازده نفرند، از طرق (سندهای مختلف) و توسط راویان فراوانی وارد شده است. گذشت زمان

۱. صحیح مسلم، جزء ششم، صفحه سوم، باب امارت و خلافت.

۲. بحوث فی الملل والنحل، ج ۶، ص ۵۸، ۶۱.

و آشنایی انسان با جهان، روشن ساخته است که مقصود پیامبر از این دوازده خلیفه، همان امامان دوازده گانه از اهل بیت اوست، زیرا نمی توان این احادیث را بر خلفای راشدین تطبیق کرد، چون تعداد آنان از دوازده تا کمتر است، همچنین نمی توان آن ها را به پادشاهان اموی منطبق نمود، زیرا تعداد آنان از دوازده تا بیش تر بوده و همگی جز عمر بن عبدالعزیز عناصری ظالم و ستمگر بوده اند، گذشته از این، در برخی از روایات، پیامبر فرموده است: این دوازده نفر از دودمان هاشمند در حالی که خلفای بنی امیه از تیره «امیه» بوده اند.»

«در برخی از روایات آمده است که پیامبر اسلام وقتی خواست بگوید: جانشینان من همگی از بنی هاشمند، از صدای خود کاست، زیرا گروهی از حضار خلافت بنی هاشم را دوست نداشتند.»

«همچنین نمی توان این دوازده خلیفه را به خلفای عباسی تفسیر کرد، زیرا تعداد آنان از دوازده نفر بیش تر بوده و (افزون بر این) آنان پیوسته با نزدیکان پیامبر در جنگ و ستیز بودند و فرمان خدا را درباره نزدیکان او^۱ رعایت نمی کردند.

بنابراین راهی جز این نیست که بگوییم مقصود پیامبر در روایات مزبور، دوازده خلیفه از عترت و اهل بیت اوست که همگی داناترین مردم عصر خود و پارساترین و با فضیلت ترین آن ها بوده اند. دانش های خود را جز از طریق پدران خود، که سینه به سینه به پیامبر ﷺ می رساند، نگرفته بودند.»^۲

طرح رسالت برای بقای مکتب

احادیث ائمه اثنا عشر حاکی از آن است که طرح وحی برای بقای مکتب پس از درگذشت رسول خدا این بوده که خلیفه پیامبر به وسیله خود او و جانشینان وی معرفی شوند و امت در انتخاب خلیفه حقی نداشته باشند، زیرا اگر گزینش

۱. ... قل لا أسألكم عليه أجرًا إلا المودة فی القربی... (شوری/۲۳).

۲. ینابیع المودة، نگارش شیخ سلیمان بلخی قندوزی، ص ۴۴۶، چاپ استانبول، سال ۱۳۰۱.

خلیفه در اختیار مسلمانان بود، تعیین این دوازده خلیفه به صورت کلی، یا مقید به این که از بنی هاشم خواهند بود، با آن اصل منافات خواهد داشت. در احادیث مزبور، نه تنها شمار و خصوصیات جانشینان آن حضرت معین شده است، بلکه پیامبر در مراحلی از زندگی خود اسامی آنها را نیز یاد آور شده و نخستین خلیفه را از همان آغاز ابلاغ رسالت خود تعیین فرموده است. حادثه معروف «یوم الدار» در سال سوم بعثت و رویداد مشهور غدیر، گواه بر این گفتار است.

در این جا ما به رمز لزوم تعیین خلیفه از سوی خداوند، به صورت گذرا اشاره می کنیم و آن این که طرح صحیح و سالم برای بقای مکتب و جلوگیری از هر نوع اختلاف و دو دستیگی میان امت، این بود که رسول گرامی از طریق وحی جانشین و یا جانشینان خود را معین کند و موضوع را به انتخاب و گزینش مردم واگذار نماید، زیرا از دو نظر این واگذاری صحیح نبود: نخست آن که شیوه زندگی اجتماعی آنان که تأثیر پذیرفته از نظام عشیره ای بود - به گونه ای نبود که فرد فرد آحاد جامعه، در انتخابات شرکت جسته و به اصطلاح با آزادی و دموکراسی، فرد لایق را انتخاب کنند. دیگر آن که: منلی از دشمنان این حکومت جوان، در کمین بودند که آن را واژگون سازند و در چنین جامعه و محیطی بقاء و تداوم مکتب، صد در صد در گرو تعیین جانشین از سوی رهبر و مسئولان بود. نهضت است و واگذاری این امر به گزینش مردمی که هنوز به رشد اجتماعی و استقلال فردی لازم نرسیده و در چارچوب نظام قبیله ای، از شیوخ قبائل خط می گیرند - نه تنها نتیجه بخش نبوده و به انتخاب اصلح نمی انجامد، بلکه مایه دو دستیگی و انحراف می گردد. اینک هر دو عامل را به گونه ای مشروح می آوریم:

۱. شیوه زندگی مردم در شبه جزیره عربستان

زندگی مردم شبه جزیره، زندگی قبیله ای و عشایری بود. در چنین محیطی مقولاتی نظیر دموکراسی، آزادی رأی و احترام به رأی افراد، بی معناست. بدیهی

است که در این شیوه از زندگی، رأی از آن شیخ قبیله و رئیس عشیره است و چنانچه رئیس قبیله‌ای بر هزار نفر حکومت کند، به ظاهر هزار و یک رأی به صندوق ریخته می‌شود ولی در واقع یک رأی بیش‌تر وجود ندارد که آن هم رأی رئیس قبیله است، زیرا آن هزار نفر، بدون کوچک‌ترین تأمل و تفکر، به خواسته او رأی می‌دهند، و این‌گونه رأی‌گیری، هر چند ظاهر دموکراتیک هم داشته باشد، در معنا چیزی جز حکومت فرد نیست، آن هم فردی خود خواه که به زور و زورنگ خویش یا به عنوان میراث اسلاف، حکومت عشیره را به دست گرفته است.

باید توجه داشت که تنها در مدینه، پس از درگذشت پیامبر، گروه انصار از دو عشیره بزرگ به نام‌های اوس و خزرج تشکیل می‌شدند، و رئیس خزرجیان، «سعد بن عباد» و رئیس طایفه اوس، «أسید بن حضیر» بود، و اگر بنا بود که فردی برای حکومت انتخاب شود، مجموع خزرجیان تابع رأی رئیس خود، و همه اوسیان پیرو نظر رهبر خود بودند و این قانون بر سایر قبائلی نیز که در حجاز و نجد زندگی می‌کردند، حکومت می‌کرد. آیا با وجود چنین بافت اجتماعی‌ای که مردم نجد و حجاز آن روز داشتند، صحیح و روا بود که پیامبرگزینش پیشوارا در اختیار مردم - و در حقیقت، در اختیار شیوخ حاکم بر آنان - بگذارد؟ و شکل بی‌محتوای دموکراسی، نقاب فریبنده و بهانه موجه محدود عناصر متنفذی گردد، که با زد و بندها و محاسبات تنگ عشیره‌ای، فرد مورد نظر خویش را بر امت تحمیل کنند؟

جانشین رسول خدا، از نظر کمالات معنوی و میزان علم و آگاهی و درایت و توانایی، باید برترین فرد امت باشد و رؤسای عشایر که پیوسته با خردخواهی‌ها و خودمحوری‌ها بزرگ شده‌اند، هرگز چنین فردی را انتخاب نمی‌کردند.

۲. دشمنان گوش به زنگ اسلام

روزی که رسول خدا درگذشت، مثلث منحوسی کیان اسلام را تهدید می‌کرد. از جانب شرق، امپراتوری عظیم ساسانی (که خسرو پرویزش، با وقاحت

تمام، نامه پیامبر را دریده بود) از جانب غرب، امپراتوری روم شرقی و ایادیش، در قطر عربی، و بالأخره در داخل شبه جزیره نیز، ستون پنجمی به نام منافقان، در کمین نشستند بودند که در اولین فرصت، نهال نوپای اسلام را از ریشه در آورند، در چنین شرائطی، شایسته ترین اقدام این بود که فردی لایق و شایسته توسط خود پیامبر برای رهبری امت، تعیین گردد و با این تمهید، راه بر اختلاف میان امت بسته شود، و راه نفوذ دشمن مسدود گردد. آری حفظ کیان اسلام جوان که همه دشمنان مزبور چون ازدهایی خطرناک برای بلعیدن آن دهان باز کرده بودند، در گرو آن بود که طرحی از جانب صاحب شریعت ریخته شود که بر اساس آن از دامنه اختلاف ها کاسته گردد و جامعه به جای این که در خود فرو رود، در فکر دشمن باشد و برگزیده الهی با بسیج نیروهای متحد امت، نقشه های دشمن را در داخل و خارج نقش بر آب سازد.

این جاست که به گفتار شیخ النیس: تعیین حانشین از سوی پیامبر، به صواب نزدیک تر است، زیرا (تنها) در این صورت است که کار به اختلاف و دسته بندی میان امت نمی کشد.^۱

بررسی تاریخ صحابه و یاران پیامبر و تابعان پس از آنان، به روشنی حاکی است که مزاج جامعه آن روز، یک مزاج اختلاف انگیز بود. از همان روزی که پیامبر گرامی وارد مدینه گشت، دو دلی، بلکه گاه صف آرایان میان انصار و مهاجر کاملاً مشهود بود، و در مواردی، نظیر مسأله إفک، این اختلاف بالا می گرفت.^۲ چنان که در اجتماع سقیفه بنی ساعده - که پس از درگذشت رسول خدا، انصار، خودسرانه تشکیل دادند و بعداً گروهی برای خنثی کردن تصمیم های انصار و قبضه قدرت به آن جا رفتند - این مسئله به اوج خود رسید. با توجه به این نکات،

۱. والاستخلاف بالنص أصوب، فان ذلك لا يؤدي إلى التشعب والتشاغب والاختلاف. (شفاء، چاپ ایران، ج ۲، ص ۵۵۸ و ۵۶۴).

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۹، باب غزوة بنی مصطلق.

عقل داوری می‌کند که واگذاری سرنوشت امت به حال خویش، در آن شرایط بحرانی، نه به صلاح مکتب بود، و نه حتی به صلاح خود پیروان، بلکه تنها تصمیم رهبر برگزیده خدا، دایر بر تعیین یک نفر، با شرائطی که یادآوری شد، می‌توانست ریشه اختلاف را برکند، افراد نالایق را عقب زند، و امت را زیر لوای پیروی از امام منصوص به پیش برد.

سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

در سطور پیشین، با شیوه نگارش تاریخ تحلیلی و مزایای آن آشنا شدیم، یکی از بزرگترین عوامل سازنده تاریخ را شناختیم و بالاخره نقشه و برنامه حکیمانه وحی برای بقای مکتب را دیدیم. اکنون وقت آن رسیده که در باب سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نیز که موضوع بحث این کتاب را تشکیل می‌دهد، به صورتی فشرده سخن بگوییم.

بررسی آثار اسلامی نشان می‌دهد که سیره اهل بیت گرامی پیامبر، پس از سیره حضرت رسول، از مهم‌ترین موضوعاتی است که افکار محدثان و سیره‌نویسان را به خود اختصاص داده است. چنانچه اگر از مجموع کتاب‌هایی که در این موضوع، از آغاز قرن دوم تاکنون نوشته شده است آماری تهیه شود، خواهیم دید حتی ذکر اسامی آن‌ها در یک کتاب نمی‌گنجد، چه رسد به خود کتاب‌ها که گردآوری آن‌ها کتابخانه‌ای بس بزرگ را تشکیل خواهد داد. خوشبختانه فهرست‌های موجود از شیعه و سنی پرده‌انزوی این واقعیت برداشته و گذشته از کتاب «کشف الظنون» کاتب چلبی (۱۰۱۷-۱۰۶۷هـ) و «الذریعة» علامه تهرانی (۱۲۹۳-۱۳۸۹هـ) و «مرآة الکتب» شهید فقه الاسلام (م/۱۳۳۰هـ) و فهرس کتابخانه‌های موجود در جهان، اخیراً محقق محترم «عبدالجبار الرفاعی» با تتبع و تفحص در مصادر و منابع کتابشناسی موفق به جمع‌آوری مجموعه‌ای از کتابشناسی اهل بیت و معصومین علیهم‌السلام گردیده و حاصل

کار ایشان در ۱۱ جلد وزیری، زیر عنوان «معجم ما کتب عن الرسول وأهل البيت» به طبع رسیده است.

ایشان در رابطه با تاریخ و سیره حضرت زهرا - سلام الله علیها - و ائمه اثنی عشر علیهم السلام مجموعاً تعداد ۱۴۲۰۶ عنوان - اعم از فارسی، عربی، اردو و لاتین را شناسایی و ذکر کرده است که ریز اعداد آن از قرار زیر است:

فاطمه زهرا - سلام الله علیها - : ۵۴۶ عنوان

امیر المؤمنین علیه السلام : ۴۹۵۶ عنوان

امام حسن علیه السلام : ۲۰۵ عنوان

امام حسین علیه السلام : ۳۲۱۵ عنوان

امام سجاد علیه السلام : ۱۰۹ عنوان

امام باقر علیه السلام : ۶۰ عنوان

امام صادق علیه السلام : ۳۳۱ عنوان

امام کاظم علیه السلام : ۲۱۱ عنوان

امام رضا علیه السلام : ۶۵۱ عنوان

امام جواد علیه السلام : ۶۲ عنوان

امام هادی علیه السلام : ۷۹ عنوان

امام عسکری علیه السلام : ۶۶ عنوان

امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - : ۱۱۴۵ عنوان

اهل بیت علیهم السلام : ۲۲۷۱ عنوان کتاب که جمعاً بالغ بر ۱۴۲۰۶ عنوان کتاب

می باشد.

در ضمن ایشان پیرامون تاریخ و سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ۱۱۲۱۷ عنوان

کتاب شناسایی و ذکر کرده است.

شاید تصور شود که با این نوشته‌های زیاد، چه نیازی به سیره نویسی مجدد وجود دارد؟ ولی باید یادآور شویم که حیات و زندگانی اولیای الهی، به سان جهان طبیعت، ابعاد بس گسترده‌ای دارد که هرچه درباره آنان نوشته شود، باز

سرزمین‌های ناشناخته و کاوش نیافته‌ای وجود خواهد داشت.

گذشته از این، غالب آثاری که در باب پیشوایان نگارش یافته، از قبیل فضائل‌نگاری، مناقب نویسی و گردآوری معجزات و کرامات، و بالأخره نقل حوادث زندگی آنان به صورت خشک و به دور از تحلیل است و در این میان، تعداد کتاب‌های تحلیلی‌ای که بتواند پژوهش‌گران کنج‌کاو امروزی را اشباع کند، انگشت‌شمار است و بعضی از آن‌ها، از نظر طرز نگارش و قلم در حد انتظار نیست. البته، در زبان عربی و احیاناً فارسی، حق مطلب درباره برخی از پیشوایان مانند امیرمؤمنان علی علیه السلام و یا سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام تا حدودی اداء شده است، اما درباره اکثر پیشوایان، خلأ وجود یک تحقیق عمیق و جامع، محسوس است.

مع الأسف باید به این حقیقت تلخ اذعان کرد که این، تنها مردم عادی نیستند که از سیره سیاسی و اخلاقی و علمی حضرت جواد علیه السلام و یا حضرت هادی علیه السلام و حضرت عسکری علیه السلام اطلاع ندارند، بلکه غالب گویندگان و نویسندگان نیز در این زمینه‌ها فاقد اطلاعات کافی‌اند.

در عصر حاضر، که نسل جوان و تحصیل کرده، خواهان آگاهی بیش‌تری از زندگانی سیاسی، اخلاقی و اجتماعی پیشوایان است، لازم است نویسندگان ما به این موضوع توجه بیش‌تری کنند، زیرا:

اولاً، آن‌چه در تاریخ زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام برای ما مهم و آموزنده است، شناخت خود زندگانی و رفتار آن‌ها نیست، بلکه شناخت نوع زندگی و سبک رفتار اجتماعی آن بزرگواران و چگونگی موضع‌گیری اجتماعی و سیاسی و شیوه فعالیت‌های فرهنگی آن‌هاست. اگر بپذیریم که از قرون نخستین ظهور اسلام، دانشمندان و مورخان اسلام، تاریخ زندگانی پیامبر اسلام را به عنوان «سیره النبی» نوشته‌اند، نکته‌اش همین است، زیرا آن‌چه از زندگانی و دعوت و تبلیغ آن حضرت برای ما الگو و آموزنده است، اصل حرکت

و حیات آن حضرت نیست، بلکه نوع حرکت و طرز فعالیت و سبک دعوت و کیفیت تبلیغ و شیوه برخورد آن حضرت، با دشمنان اسلام می‌باشد.

واژه «سیره» در زبان عربی، در اصل، از ماده «سیر» (= حرکت و راه رفتن) بوده و به معنای سبک و شیوه راه رفتن است. درست مانند: «جلوس» و «جلسه» که اولی به معنای نشستن و دومی به مفهوم نوع جلوس و سبک نشستن است. نانیا: نوع زندگی و چگونگی موضع‌گیری‌های سیاسی اجتماعی امامان معصوم، زمانی برای ما بهتر روشن می‌گردد، که از شرایط خاص اجتماعی و سیاسی و فرهنگی زمان آن بزرگواران آگاه باشیم. چه؛ می‌دانیم که ائمه اطهار علیهم‌السلام خط مشی اجتماعی، مواضع سیاسی و شیوه مبارزاتی خویش را بر اساس سنجش دقیق اوضاع و احوال و شرایط زمانی، ارزیابی امکانات و مقتضیات و محذورات، و متناسب با برخوردها و جبهه‌گیری‌های گوناگون مخالفان اسلام، تنظیم می‌کردند. بنابر این مادام که با شرایط و اوضاع ویژه آن روزگار آشنا نباشیم، سیره ائمه برای ما مفهوم دقیق و واقعی خود را پیدا نمی‌کند. حتی چه بسا در مرور بر تاریخ زندگانی امامان، میان مواضع گوناگون آنان، نوعی تضاد و تعارض احساس می‌کنیم، زیرا می‌بینیم برخی از آنان با دشمن؛ صلح و برخی دیگر تا آخرین نفس، جنگ کردند. برخی، دانشگاه بررکی تأسیس کرده و برخی در شعاع محدودی، گام‌های فرهنگی برداشتند. برخی پیشهاد خلافت را رد کردند و برخی پیشنهاد ولیعهدی را پذیرفتند و... اما وقتی از شرایط حاکم بر زمان هر یک از امامان آگاه می‌شویم، موضع‌گیری‌های مختلف آنان، معنادار می‌کند و متوجه می‌شویم که در واقع امر، هیچ‌گونه تضاد و تعارضی میان اصول و مبانی حرکت ایشان نبوده و همه یک هدف را تعقیب می‌کرده‌اند، منتها نوع حرکت هر یک از آنان برای رسیدن به مقصود، به تناسب زمان و اقتضای شرایط، فرق می‌کرده است.

پیشوایان ما، خود بر اصل زمان‌شناسی - به عنوان یک وظیفه مهم حیاتی -

کراراً تأکید کرده‌اند. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «رحم الله من حفظ لسانه و عرف زمانه و استقامت طریقه»^۱؛ خداوند رحمت کند کسی را که زبان خود را حفظ کند و زمان خود را بشناسد و از روش مستقیم برخوردار باشد.

امام صادق علیه السلام ضمن سخنان بلندی فرمود: «... و العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس»^۲؛ کسی که از زمان خود آگاه است، از طرف شبهات و اشکالات، مورد حمله واقع نمی‌شود.

در این صورت، چگونه خود در برخورد با حوادث عصر خویش از این اصل حیاتی غفلت داشته‌اند؟!

کتاب حاضر، که نتیجه سال‌ها تحقیقات نویسنده‌ای توانا و بردبار و در عین حال سنج و موثق است، سیره پیشوایان پاک تشیع علیهم السلام را بر اساس ملاحظات اساسی فون، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. طرح کلی این کتاب، بر اساس تقسیم‌بندی دوران امامت ائمه علیهم السلام پس از رحلت پیامبر اسلام تا وفات امام عسکری علیه السلام (۲۶۰هـ)، بر چهار دوره استوار شده است:

۱. دوره مماشات و تسالم مصلحتی امام با حکومت وقت. این دوره، فاصله زمانی بیست و پنج سال میان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آغاز خلافت امیرمؤمنان علیه السلام را شامل می‌شود.

۲. دوره به قدرت رسیدن امام. این دوره، چهار سال و نه ماه خلافت امیرمؤمنان علیه السلام و چند ماه خلافت امام حسن علیه السلام را در بر می‌گیرد.

۳. دوره تلاش سازنده کوتاه مدت برای محو حکومت جور و تشکیل نظام عادلانه اسلامی. این دوره شامل بیست سال بین صلح امام حسن علیه السلام (در سال ۴۱) و شهادت امام حسین علیه السلام (سال ۶۱) می‌شود. پس از انعقاد پیمان آتش‌بس اضطراری میان امام مجتبی و معاویه که از آن به صلح تعبیر می‌شود، عملاً کار

۱. نهج الفصاحة، ج ۱، حرف راه.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶.

نیمه مخفی شیعه شروع شده و برنامه‌هایی که هدف نهائی آن، بازگرداندن قدرت به خاندان پیامبر در فرصت مناسب بود، آغاز گشت....

۴. چهارمین دوره، دوره تعقیب و ادامه کار نیمه مخفی شیعه به رهبری امامان، در برنامه‌هایی دراز مدّت بود. ویژگی‌های این دوره را می‌توان چنین خلاصه کرد:

الف. نو میدی ائمه از پیروزی حرکت مسلحانه.

ب. کوشش سازنده به امید ایجاد حکومت الهی اسلامی و قبضه قدرت توسط خاندان پیامبر در دراز مدّت.

ج. زمینه‌سازی برای رسیدن به این هدف از رهگذر کار فرهنگی و تربیت کادر انسانی مناسب و مورد لزوم.

د. تبیین تفکر اصیل اسلامی و نشان دادن بدعت‌ها و تحریف‌ها.

نویسنده فرزانه و محقق، کتاب حجة الإسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی پیشوائی، در کتاب گرانسنگ حاضر، در حد توان خویش کوشیده است در شرح سیره هر یک از ائمه، نخست فضای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی آنان را در پرتو اسناد و مدارک تاریخی روشن کرده و دورنمای روشنی از آن را ارائه کند، و سپس مهم‌ترین خطوط زندگی و بزرگ‌ترین فعالیت‌های ارشادی و اصلاحی آنان را که به وضوح با آن فضا سازگار و متناسب بوده است، تشریح کند.

با این دید، مؤلف محترم، هر یک از ابعاد مختلف زندگی آن بزرگواران را، از قبیل: بعد سیاسی و مبارزاتی، بعد اجتماعی، بعد فرهنگی، بعد کرامات و خوارق عادات و... در جایگاه مناسب خود قرار داده و نشان داده است که مناسب‌ترین شیوه، بلکه تنها راه، همان بوده که امام برگزیده است.

کتاب حاضر، با توجه به تنظیم و پرداخت مطالب، سبک قلم و نگارش، شیوه طرح مسائل، استناد به منابع و مآخذ و... در میان اشباه و نظائر خود، کاملاً

تازگی دارد و امید است انتظار مشتاقان و علاقه‌مندان به مطالعه زندگی امامان را بر آورده سازد.

از جناب پیشوائی که در میان نویسندگان حوزه علمیه قم، به تتبع و تعمق، و بردباری و شکیبایی در راه تحقیق معروفند، به پاس این خدمت بزرگ فرهنگی تشکر نموده و توفیق بیش‌تری را در خدمت به مذهب اهل‌بیت عصمت و طهارت - سلام الله علیهم اجمعین - از درگاه خداوند بزرگ خواهانم.

قم - حوزه علمیه، مؤسسه امام صادق علیه السلام

جعفر سبحانی

۱۳۷۲/۱۱/۲۴ ش برابر، با دوم رمضان ۱۴۱۴ هـ. ق

www.ketab.ir